

وقتی والدین با «فضای دوم» نوجوانان بیگانه‌اند

■ بسیاری از والدین این روزها گلایه می کنند که فرزندان به محض از خواب بیدار شدن و پیش از گفت‌وگو با هر کس در خانه، اول یک استوری می گذارند. هشتم آبان روز نوجوان، بهانه خوبی است که به این سؤال فکر کنیم: نوجوان امروز دیگر در دنیای فیزیکی به تنهایی رشد نمی کند. او در یک «فضای دوم» نیز هویت می‌سازد، جنس خود را آنجا می‌آزماید و معنای «من چه کسی هستم؟» را از همانجا قرض می‌گیرد. حالا پرسش این است: والدین، در این فضای دوم چه جایگاهی دارند؟ برخی مطالعات و پژوهش‌ها نشان می‌دهد فضای مجازی در ایران کارکرد نهادهای هویت‌ساز سنتی مانند خانواده و مدرسه را کم‌رنگ و نوجوانان را نیز در ساخت هویت دچار سردرگمی میان منابع متعدد کرده است. ... **صفحه ۸**

شناخت نوجوانان از مسیر الگوریتم‌ها

این پرسش قرار گیرد که دیگران چه خواهند گفت. خطر از جایی آغاز می‌شود که دیده‌شدن جای ارزشمندی را پاسخ به این وضعیت، حذف فناوری یا بدبینی مطلق به شبکه‌های اجتماعی نیست. نوجوان باید بیاموزد منبع خبر را بررسی کند، تبلیغ را از تجربه واقعی تشخیص دهد و میان محبوبیت و تخصص تفاوت بگذارد. سواد رسانه‌ای زمانی معنا پیدا می‌کند که او بتواند محتوای دریافتی را تحلیل کند، درباره‌اش پرسش ببرد و در برابر موج‌های هیجانی، انتخابی آگاهانه داشته باشد. این مسئولیت با شناخت جهان نوجوان آغاز می‌شود. برای بسیاری از



والدین، تلفن همراه وسیله‌ای است که وقت فرزندان را می‌گیرد؛ برای نوجوان، همان وسیله می‌تواند محل ارتباط با دوستان، یادگیری و تجربه‌ای که یک جمع باشد. وقتی بزرگ‌ترها این تجربه را نادیده می‌گیرند و تنها به منع و سرزنش متوسل می‌شوند، ممکن است به‌جای حل مسئله، نوجوان را به پنهان‌کاری سوق دهند. این به معنای کنار گذاشتن نظارت نیست. خانواده باید درباره خطرها گفت‌وگو کند، قواعد روشنی داشته باشد و در برابر آسیب‌های واقعی بی‌تفاوت نماند، اما محدودیت زمانی مؤثر تر است که با توضیح و اعتماد همراه باشد. نوجوان برای مستقل شدن به فرصت انتخاب نیاز دارد و برای انتخاب درست باید پایدماهای تصمیم‌هایش را بشناسد. کنترل بدون گفت‌وگو ممکن است رفتار را موقتاً پنهان کند، اما لزوماً قدرت تشخیص را افزایش نمی‌دهد.

در کنار این مسائل، باید به پیامدهای استفاده بی‌ضابطه از فضای دیجیتال نیز توجه کرد. اختلال در خواب، کاهش تمرکز، مقایسه اجتماعی فرساینده و کم‌رنگ شدن فعالیت‌های حضوری از جمله مشکلاتی هستند که ممکن است با استفاده نامتعادل از شبکه‌های اجتماعی همراه شوند. باین حال، نباید هر مشکل روانی یا رفتاری نوجوان را به تلفن همراه نسبت داد؛ وضعیت خانوادگی، فشارهای آموزشی و کیفیت روابط اجتماعی نیز اهمیت دارند. اگر استفاده از فضای مجازی زندگی روزمره نوجوان را مختل کرده است، شناخت علت و در صورت نیاز کمک گرفتن از متخصص، مؤثرتر از سرزنش خواهد بود. مسئولیت شناخت و حمایت از این نسل تنها بر دوش خانواده نیست. مدرسه، نهادهای فرهنگی، رسانه‌ها و سیاستگذاران نیز باید سهم خود را بپذیرند. نمی‌توان از سواد رسانه‌ای سخن گفت، اما آموزش آن را جدی نگرفت؛ نمی‌توان نوجوان را به کتابخوانی دعوت کرد، اما فرصت دسترس‌سی به کتابخانه، ورزش، هنر و تفریح سالم را محدود گذاشت. همچنین نمی‌توان از مشارکت اجتماعی سخن گفت، اما نوجوان را از

گفت‌وگو درباره مسائل خودش کنار گذاشت. سیاستگذاری مؤثر با شنیدن صدای نوجوانان آغاز می‌شود. نیازهای آنان یکسان نیست و نمی‌توان برای همه نسخه‌ای واحد پیچید. برنامه‌های فرهنگی و آموزشی زمانی کارآمد خواهند بود که بر شناخت تجربه‌های واقعی این نسل تکیه کنند و به نوجوان فرصت مشارکت بدهند؛ نه اینکه او را صرفاً موضوع تصمیم‌گیری بزرگ‌ترها بدانند.

یاد محمدحسین فهمیده، فرصتی برای اندیشیدن به ظرفیت نوجوانان و مسئولیت جامعه در قبال آنان است. بزرگداشت او زمانی از چارچوب مراسم و شعار فراتر می‌رود که به شناخت نوجوانان امروز بینجامد؛ نسلی که در جهانی متفاوت زندگی می‌کند و برای مواجهه با فرصت‌ها و تهدیدهای آن به آموزش، اعتماد و همراهی نیاز دارد. قرار نیست نوجوان امروز نسخه‌ای از نوجوان دیروز باشد؛ همان‌طور که جهان امروز نسخه‌ای از جهان گذشته نیست. اگر می‌خواهیم میان میراث قهرمانان گذشته و نسل تازه پیوندی واقعی برقرار کنیم، باید پیش از آنکه برای نوجوان امروز الگو تعیین کنیم، جهان او را بشناسیم؛ جهانی که در آن، یک الگوریتم می‌تواند بر سلیقه‌اش اثر بگذارد، یک چهره مجازی بر انتخاب‌هایش تأثیر بگذارد و یک صفحه نمایش هم پنجره‌ای به جهان باشد و هم فاصله‌ای میان او و اطرافیش ایجاد کند.

مسئله این نیست که نوجوان امروز چرا شبیه نوجوان دیروز نیست؛ مسئله این است که ما برای شناختن نوجوان امروز چقدر تغییر کرده‌ایم.

جستار

حسن بناتج

ساعت ۱۰ شب است. مادر از آشپزخانه بیرون می‌آید و می‌بیند دختر ۱۵ ساله‌اش هنوز روی مبل نشسته و به صفحه تلفنش خیره شده است.

از وقتی شام تمام شده، چند بار به او گفته تکالیفش را انجام دهد و برای خواب آماده شود، اما هر بار پاسخ شنیده است: «آلان مامان، فقط پنج دقیقه دیگه!» مادر که از تکرار این صحنه خسته شده، این بار جدی‌تر می‌گوید: «تو اصلاً نمی‌فهمی چقدر وقتت رو تلف می‌کنی. همه زندگی‌ات شده گوشی!» دختر سرش را بالا می‌آورد و جواب می‌دهد: «شما همش تو گوشی هستی! از صبح تا شب اخبار می‌خونی و پیام جواب میدی. چرا برای من بده، برای شما خوبه؟»

چند دقیقه بعد، مادر دوباره تلفنش را برمی‌دارد تا پیام همکارش را جواب دهد. دختر هم در اتاقش ماجرای دعوا را برای دوستش تعریف می‌کند. هر دو به فضای دیجیتال برگشته‌اند. یکی با این تصور که باید فرزندش را از خطرات اینترنت حفظ کند و دیگری با این احساس که کسی در خانه دنیای او را نمی‌فهمد. حفظ ارتباط با دوستانش بدانند، در حالی که والدین آن میان دو نسل بیشتر شده است. شاید مسئله اصلی نه خود گوشی باشد و نه فقط مدت زمانی که صفحه آن روشن می‌ماند. شاید آنچه این دو نسل را از هم دور می‌کند، ناتوانی در فهم تجربه یکدیگر است. شکافی که تا نصب یک نرم‌افزار نظارتی یا تعیین محدودیت‌های بیشتر لزوماً پر نمی‌شود.



وقتی از شکاف دیجیتال حرف می‌زنیم، معمولاً به کسانی فکر می‌کنیم که به اینترنت دسترسی ندارند یا کار با فناوری را بلد نیستند، اما بسیاری از خانواده‌های امروز، والدین و فرزندان هر دو گوشی هوشمند دارند و از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. با وجود این، شکاف دیگری درون خانه شکل گرفته است: تفاوت در شیوه فهمیدن و معنا دادن به تجربه دیجیتال. نوجوان ممکن است شبکه اجتماعی را فضایی برای حفظ ارتباط با دوستان و والدین و والدین آن را محلی پرخطر می‌بینند. پدر ممکن است از تماشای ویدیوهای کوتاه برای دنبال کردن اخبار استفاده کند، اما وقتی فرزندش همان کار را انجام می‌دهد، تصور کند او بی‌هدف وقت می‌گذراند. البته نگرانی والدین همیشه بی‌دلیل نیست. استفاده طولانی از گوشی ممکن است به خواب، تحصیل یا روابط خانوادگی آسیب بزند، اما اگر خانواده فقط ظاهر رفتار را ببینند، فرصت فهمیدن



بررسی نسبت دنیای نوجوانی و فضای مجازی در آستانه ۸ آبان روز نوجوان

از «فهمیده شدن» در دفاع از وطن تا فهمیده شدن در لایک و کامنت



بهاره نصیری دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی:

یادگیری والدین

از دانسته‌های دیجیتال فرزندان یک فرصت اعتمادساز است



محمد فروهر

معاون پژوهشی دفتر مطالعات فضای مجازی:

مراقب باشیم نو جوان از لایکها ارزش و هویت نکیرد



محمدحامد احسان بخش

کارشناس سواد رسانه‌ای:

نوجوان را فعال فضای مجازی کنیم تا فقط منفعل نباشد



طیبه عباسلو دکترای جامعه‌شناسی

و تسهیلگر حوزه نوجوانان:

نوجوانان از والدین فاصله می‌گیرند چون از قضاوت شدن می‌ترسند

یک خانه و دو دنیا فاصله‌ای که با اینترنت پر نمی‌شود

خانواده درباره محتوای پیشنهادی گفت‌وگو کند: چرا این ویدئو توجع را جلب کرد؟ آیا دیدن این مطالب حال تو را بهتر می‌کند یا مضطرب‌تر؟ آیا منابع و موضوعات متنوعی را دنبال می‌کنی؟ سواد رسانه‌ای، یعنی بتوانیم محتوایی را که می‌بینیم، با نگاهی پرسشگر بررسی کنیم. بفهمیم چه کسی آن را تولید کرده، یا به هدفی منتشر شده و چه اطلاعاتی در آن وجود ندارد. این مهارت فقط برای نوجوانان نیست. والدینی که از فرزندان‌شان می‌خواهند پیش از بازشر یک خبر درباره صحت آن تحقیق کنند، خودشان نیز باید همین کار را انجام دهند.

شاید هیچ موضوعی به اندازه بازرسی گوشی، اعتماد میان والدین و نوجوانان را به چالش نکشد. پرسش‌هایی مانند «با کی حرف می‌زنی؟»، «این دیگه چه برنامه‌ای؟» یا «چی توی این گوشی‌است که نمی‌تونی زمینش بذاری؟» ممکن است از نگرانی ناشی شوند، اما لحن بازجویانه آنها اغلب نوجوان را به دفاع از خود وامی‌دارد. والدین می‌توانند به جای شروع با انتقاد از تجربه فرزندان‌شان بپرسند: «چه چیزی در این برنامه برات جذابه؟»، «تا حالا چیزی آنلاین دیدی که ناراحت کنه؟» یا «اگر در فضای مجازی به مشکلی برخورد کنی، می‌تونی با من درمیان بگیری که پرسش ساده باشد. به جای اینکه بپرسیم «امروز چرا توی گوشی هستی؟»، می‌توانیم بپرسیم «امروز در فضای مجازی چه چیزی دیدی که برات جالب بود؟» این پرسش‌ها به معنای تأیید محتوا دربارہ رژیم‌های سخت و معیارهای غیر واقعی نیست. ممکن است پس از مدتی با حجم بیشتری از چنین دغدغ‌های دارند. همین اتفاق برای بزرگ‌ترها هم رخ می‌دهد. کسی که خبرهای نگران‌کننده را دنبال می‌کند، ممکن است به تدریج بیشتر در معرض مطالب مشابه قرار گیرد و احساس کند جهان فقط از بحران ساخته شده است. در چنین شرایطی، گفتن اینکه «اینترنت را کنار بگذار» کافی نیست. بهتر است

علت آن را از دست می‌دهد. شاید نوجوان بخشی از زمان آنلاین خود را صرف یادگیری کند. شاید هم برای فرار از اضطراب، تنهایی یا فشارهای مدرسه به صفحه گوشی پناه برده باشند. هر کدام از این موقعیت‌ها به واکنشی متفاوت نیاز دارد. شکاف دیجیتال فقط به این مربوط نیست که چه کسی فناوری را بهتر می‌شناسد. مسئله این است آیا اعضای خانواده می‌توانند درباره تجربه خود حرف بزنند، بدون آنکه گفت‌وگو بلافاصله به اتهام و دفاع تبدیل شود.

یکی از دلایل اختلاف، استفاده از دو معیار متفاوت است. والدین برای استفاده خود از گوشی دلایل موجهی دارند: کار، اخبار، امور بانکی یا ارتباط با دوستان. اما درباره فرزندان، همان رفتار ممکن است نشانه تنبلی یا وابستگی تلقی شود. این تفاوت همیشه از خودخواهی ناشی نمی‌شود. والدین مسئول مراقبت از فرزندان‌شان هستند. مشکل زمانی ایجاد می‌شود که نگرانی به قاعده‌ای یک‌طرفه تبدیل شود. بزرگ‌ترها خود را از پاسخگویی معاف بدانند، اما از نوجوان انتظار



داشته باشند همه محدودیت‌ها را بی‌چون‌وچرا بپذیرد. بسیاری از شبکه‌های اجتماعی براساس رفتار کاربر، محتوایی را پیشنهاد می‌کنند که احتمال می‌دهند توجه او را بیشتر جلب کند. فرض کنیم نوجوانی چند ویدئو درباره ظاهر بدن و کاهش وزن تماشا می‌کند. ممکن است پس از مدتی با حجم بیشتری از چنین دغدغ‌های دارند. همین اتفاق برای بزرگ‌ترها هم رخ می‌دهد. کسی که خبرهای نگران‌کننده را دنبال می‌کند، ممکن است به تدریج بیشتر در معرض مطالب مشابه قرار گیرد و احساس کند جهان فقط از بحران ساخته شده است. در چنین شرایطی، گفتن اینکه «اینترنت را کنار بگذار» کافی نیست. بهتر است